

روح القدس و کار او

درس ۶: میوهی روح القدس

دکتر آر. سی. اسپرول

امروزه، تمایلی که در کلیساست برخلاف چیزی نیست که همیشه کلیسا در رابطه با عطایای روح القدس باید باهاش در کشمکش می‌بود. هرگاه چیز غیرعادی، فوق‌العاده یا حتی چشمگیری بین ما اتفاق می‌آفتد، توجه ما جلب می‌شود. پس ما می‌خواهیم به داستان، چیزهای هیجان‌انگیز و فوق‌العاده توجه کنیم و به دنبال نوعی ظهور خاص حضور خدا هستیم. و به همین دلیل، به خاطر این تمایلی که در درون ماست که به طرف چیزهای هیجان‌انگیز جذب بشیم، تمایل داریم زمان بیشتری رو صرف تمرکز بر سؤال عطایای روح القدس کنیم تا تمرکز بر موضوع میوهی روح القدس.

ولی هدف اصلی روح القدس اینه که میوهی انجیل رو طوری بکار ببرد که حکم خدا رو به تحقق برسونه که این اراده‌ی خداست، "حتی تقدیس شما، اراده‌ی خداست." و بزرگترین تجلی پیشرفت ما در امور خدا هرگز از طریق ظهور چشمگیر هر عطیه‌ای که داریم، نخواهد بود. مثلاً امروز یک نفر می‌تونه واعظ بسیار با استعداد یا معلم با استعدادی باشه، ولی نشونه‌های اندکی از بلوغ رو در امور خدا داشته باشه. عزیزان، ما در پایان زندگی مون آزموده و ارزیابی می‌شیم، نه با تعداد عطایایی که نشون میدیم، نه با استعدادهایی که خدا به ما داده، بلکه در برابر تخت داوری مسیح با میزان میوه‌ای که به عنوان مسیحی به بار آوردیم، داوری خواهیم شد.

خب، بیایید به این موضوع میوهی روح نگاه کنید، چیزی که در مقایسه با عطایای روح، کمتر بهش توجه و رسیدگی می‌شه. پولس در نامه‌اش به غلاطیان در باب ۵، از آیه‌ی ۱۶، درباره‌ی میوهی روح صحبت می‌کنه. "اما می‌گویم به روح رفتار کنید." اینجا مکث کنید. این اولین حکم رسولی هست اینکه به عنوان مسیحی فراخوانده شدیم که به روح رفتار کنیم.

این به این معنا نیست که وظیفه اولیه‌ی ما اینه که به دنبال عرفان باشیم یا در قالب‌هایی از جادو یا میان‌برهای روحانیت گیر کنیم. من در گذشته گفتم یکی از چیزهایی که در شغلم به عنوان معلم من رو بهم می‌ریزه، اینه که دانشجویان بی‌شماری در دانشکده‌ی مسیحی و جاهای دیگه به سراغم اومدند و گفتند: "دکتر اسپرول، چطوری می‌تونم روحانی‌تر بشم،" یا "چطوری می‌تونم پارسا تر بشم،" یا "چطوری می‌تونم عطایای بیشتری داشته باشم؟"

و کاش دانشجویی به سراغم میومد و می‌گفت: "چیزی که واقعاً باید بدونم اینه که چطوری می‌تونم عادل بشم؟" ولی عیسی خودش در عهدجدید می‌گه: "لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد." حالا شاید این گزارشی از زندگی و شهادت من باشه که هیچ کس از من نمی‌پرسه چطوری عادل بشم. اونها نمی‌بینند که من تأکید خاصی بر این موضوع دارم. اما این چیزیه که باید به دنبالش باشیم. باید رشد

روحانی‌مون رو نشون بدیم، زندگی‌مون با روح خدا که نشوندهنده‌ی زندگی‌مون در روح خداست، نباید در ظهور عطایا باشه.

نشانه‌ی زندگی‌مون در روح باید با میوه‌ی روح‌القدس ظاهر بشه. پولس اینجا در ادامه می‌گه: "به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد. زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه می‌کنند بطوری که آنچه می‌خواهید نمی‌کنید. اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید."

حالا این بخش خیلی مهمی از این رساله هست. چون پولس اینجا تمایزه قائل میشه و نه فقط تمایز، بلکه تقابل بین جسم و روح رو نشون میده. این کمی دشواره، چون کلمه‌ای که اینجا در یونانی برای جسم بکار می‌بره، "سارکس" هست و کلمه‌ای که برای روح بکار می‌بره، "نیوما" هست.

حالا کلمه‌ی "سارکس" که "جسم" ترجمه شده، گاهی اوقات از کلمه‌ی یونانی دیگه که "سوما" هست و معمولاً "بدن" ترجمه شده، متمایز شده. پس به هر حال اصطلاح "سارکس"، گاهی اوقات به عنوان مترادف دقیق "سوما" عمل می‌کنه، یعنی می‌گه گاهی اوقات اصطلاح "سارکس" فقط به شخصیت جسمانی یا ماهیت بدن‌مون اشاره می‌کنه.

اما در بسیاری از مواردی که عهدجدید درباره‌ی ماهیت فاسد و سقوط کرده‌ی ما صحبت می‌کنه، از اصطلاح "سارکس" استفاده می‌کنه. حالا اجازه بدید نمونه‌ای از دو راهی رو که اصطلاح "سارکس" بکار رفته، نشونتون بدم. پولس در یک جا می‌گه که عیسی رو "کاتا سارکا"، بحسب جسم نمی‌شناخت.

این یعنی چی؟ من عیسی رو در طول تجسم زمینی‌اش نمی‌شناختم؛ وقتی از لحاظ جسمانی و با بدن در اینجا راه می‌رفت. من او رو نمی‌شناختم؛ هرگز ملاقاتش نکردم. اما بعداً می‌بینیم، یا قبل‌تر می‌بینیم که عیسی می‌گه: "آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است." و در جسم‌تون - در حصار جسم‌تون نمی‌تونید کاری بکنید.

اینجا درباره‌ی بدن جسمانی‌تون صحبت نمی‌کنه. او درباره‌ی ماهیت انسان سقوط کرده صحبت می‌کنه که نه تنها شامل بدن شماست، بلکه شامل ذهن، اراده، قلب شما و غیره هم هست. پس از کجا بدونیم که هر وقت با این کلمه‌ی "سارکس" در عهدجدید مواجه می‌شیم، به ماهیت انسانی سقوط کرده‌ی ما اشاره می‌کنه یا فقط مرجعی برای ظرفیت جسمانی ماست؟

خُب، اگه سرانگشتی حساب کنیم، قضیه اینه: هر وقت "سارکس" یا جسم رو می‌بینید که در تضاد مستقیم با "نیوما" یا روح بکار رفته، این کلیدی برای ماست که نشون میده موضوع مورد بحث در اینجا، فرق بین بدن

جسمانی و ذهن نیست، بلکه فرق بین ماهیت قدیمی، فاسد، سقوط کرده و انسان تازه هست که در ما با سکونت روح القدس احیا شده.

و اگه در متنی از عهدجدید، این به وضوح مورد نظر، اون رساله‌ی غلاطیان. حالا قبل از اینکه پولس درباره‌ی مفهوم هدایت از روح صحبت کنه، و پیش از اینکه این رسول، میوه‌ی روح رو با جزئیات برامون بیان کنه، اول به ما نشون میده که میوه‌ی روح چی نیست. چون یادتون باشه که او اینجا بین جسم و روح تضاد ایجاد می‌کنه.

پس او با منفی شروع می‌کنه. میگه: "و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور، و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها، و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب،" و این بار، این رسول جای شکی برامون نمی‌گذاره که این فهرست جامع نیست، چون این رو اضافه می‌کنه: "و امثال اینها؛ که شما را خبر می‌دهم چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی‌شوند."

این یکی از ترسناک ترین بخش های کتاب مقدسه. "کسانی که در چیزهایی مثل زنا، فسق، فجور، نفرت، حسد، خشم، تعصب، بدعتها، مستی و غیره شرکت می‌کنند." اونهایی که این کارها رو میکنن، وارث ملکوت خدا نمیشن. حالا چرا این خیلی ترسناکه؟ خُب، چون ما انسان‌های مختلفی رو می‌شناسیم که عمیقاً ایمانشون رو به مسیح اعتراف کردند و مرتکب زنا شدند و در کل زندگیشون با الکل در کشمکش بودند، با غرور و ستیزه‌جویی و این چیزها در چالشند. و اگه فقط به این متن نگاه کنید، شاید نتیجه‌گیری کنید که خُب، هر کسی که در این گناهان سقوط کنه، امیدی برای نجات نداره.

اما وقتی پولس درباره‌ی انجام این کارها صحبت می‌کنه، نمی‌گه اگه یکبار مست بشید، به آسمان نمی‌رید. اینو نمی‌گه. او میگه اگه این چیزها، سبک زندگیتون رو تعریف کنه، یک آینه مقابل زندگیتون بذارید و ببینید که زندگیتون این شکلیه، این کاری هست که مرتباً انجام میدید، پس این شاخصی هست که نشون میده شما در جسم هستید، از روح خدا نیستید و هنوز تولد دوباره نیافتید و به ملکوت خدا وارد نخواهید شد.

به نظرم برامون مهمه که اینو درک کنیم، چون اینجا برخلاف انواع شریعت‌ستیزی که میگه: "خُب، من به عیسی ایمان دارم، حالا می‌تونم هر طوری که می‌خوام زندگی کنم و بعد از تولد دوباره‌ام هیچ تغییری در زندگیم نیست." این افراد باید این بخش از غلاطیان رو بخوندند تا ببینند که پولس هشدار صریحی میده که اگه این کار رو انجام میدید، پس کسانی که این کارها رو می‌کنند، وارث ملکوت خدا نمیشن. حالا برخلاف اعمال جسم، پولس میوه‌ی روح رو ارائه می‌کنه.

"لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. و آنانی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم. لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر

حسد بریم." حالا توجه کنید که او به کسانی که در کلیسا ایمان دارند، نصیحت می‌کند که در اعمال جسم سقوط نکنند، بلکه میوه‌ی روح رو ظاهر کنند. و این به شما می‌گه حتی مسیحیان تا زمانی که مسیحی هستند، همچنان باید با ماهیت قدیمی مبارزه کنند، همچنان باید با جسم مبارزه کنند، اینطور نیست؟

پس این عنصر جسم در زندگی مسیحی می‌مونه که باید دائماً تحت بررسی کلام خدا قرار بگیره، باید تحت تأدیبات دائمی روح‌القدس باشه که شاید بتونیم به گناه ملزم بشیم و از این چیزها فرار کنیم و به دنبال این باشیم که عمل مخالفی رو پرورش بدیم.

و چیزی که پرورش یافته، ثمر میاره. و یادتون باشه که خداوندمون گفت: "ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت." حالا چه چیزی رو روی سنگ قبرتون می‌خواید؟ می‌خواید بگه شما پول زیادی بدست آوردید، یا در جنگ‌های زیادی پیروز شدید یا استعداد‌های زیادی از خودتون نشون دادید و شاهکار بزرگی بودید؟

یا می‌خواید روی سنگ قبرتون بنویسند: "کسی بود که محبت و خوشی و آرامش، بردباری، مهربانی، نیکویی، وفاداری رو نشون داد؟" با این حال قضیه اینه که اینها چیزهایی هستند که خدا از ما می‌خواه. اینها چیزهایی هستند که خدا از اونها خوشنود میشه، ولی ما اونها رو اولویت زندگی مون نمی‌کنیم.

حالا همه‌ی ما آگاهیم که باید مهربون‌تر باشیم و به این میوه‌ی خاص توجه زیادی شده، ولی گاهی اوقات ما درک سطحی از مفهوم محبت داریم. اما محبت در بُعد روحانی، به طور جدایی‌ناپذیر با میوه‌های دیگه در ارتباطه.

حالا اینجا به فرق بین میوه‌ی روح و عطایای روح توجه کنید. در عطایای روح، پولس نکته‌ی اتحاد و گوناگونی رو توضیح میده، و به ترتیب بدیهی طولانی می‌پردازه و می‌گه: "آیا همه عطیه‌ی موعظه کردن دارند؟ آیا همه عطیه‌ی تعلیم دارند؟" آیا همه این عطیه یا اون عطیه رو دارند؟ و پاسخ واضح اینه: "نه". او با میوه‌ی روح این کار رو نمی‌کنه.

اینجا این رسول تعلیم نمیده که همون طور که روح، عطایای جداگانه‌ای رو به افراد خاصی در کلیسا برای تهذیب کل بدن توزیع می‌کنه که یک نفر عطیه‌ی مدیریت داشته باشه، دیگه‌ی عطیه‌ی هدیه دادن، دیگه‌ی عطیه‌ی خدمت یا هر چیزی دیگه‌ای. و به همین شکل به یک نفر میوه‌ی محبت، دیگه‌ی میوه‌ی تواضع، دیگه‌ی میوه‌ی صبر و دیگه‌ی میوه‌ی خوشی رو بده.

نه. میوه‌ی روح باید به طور کامل در زندگی هر مسیحی ظاهر بشه. همه‌ی ما خونده شدیم که میوه‌ی محبت رو به بار بیاریم. همه‌ی ما برای تواضع یا حلم خونده شدیم. حالا ممکنه آدم بی‌عرضه‌ای نامیده بشیم. اکثر اوقات در فرهنگ‌مون، ایده‌ی حلیم یا ملایم بودن، یعنی فقدان قدرت یا اینکه ما ترسوها رو تحسین می‌کنیم.

نه. شخص ملایم کسی هست که قدرت داره، اما در استفاده از این قدرت، خویشتن‌داری می‌کنه. من می‌تونم به یاد بیارم که با مرد جوانی صحبت می‌کردم که به مقام بالایی از اقتدار در یک سازمان، ارتقا یافته بود و برای رسیدن به این مقام مقتدر، خیلی جوان بود.

و زیردست‌هاش دائماً شکایت می‌کردند که او در نحوه‌ی مدیریت زیردست‌هاش ظالم بود. پس با او در این مورد صحبت کردم. گفتم: "چرا این کار رو می‌کنی؟" و او گفت: "خُب، اونها به اقتدار من احترام نمی‌گذارن، چون فکر می‌کنند من خیلی جوان هستم. پس من باید نشونشون بدم که رئیس کیه."

او گفت: "باید به اونها نشون بدم که قدرت کجاست." گفتم: "صبر کن. نه نباید این کار رو بکنی. تو اقتدار داری و با این اقتدار، قدرت داری. یکی از رازهای رهبری اینه که وقتی قدرت داری، مسئولیت زیادی برای نحوه‌ی استفاده از این قدرت برعهده داری و این عالیه که وقتی قدرت داری، می‌تونی فیض داشته باشی."

تو نباید ظالم باشی. وقتی تو نسبت به قدرتت احساس امنیت نمی‌کنی، سر مردم میزنی و نمی‌تونی ملایم باشی." حالا ملایمت و تواضع چیزی مثل حساسیت هست. و دوباره، ملایم بودن یعنی در شرایط مورد نظر، از قدرت کمتری استفاده کنی.

به این معنا نیست که هرگز از قدرتت استفاده نمی‌کنی. به نظرم ما اینجا از عیسی سرخ می‌گیریم. یکی از چیزهایی که درباره‌ی الگوی رفتار عیسی در نحوه‌ی برخوردش با مردم برای من برجسته هست، اینه که او با ضعیفان و ناتوانان دنیای خودش بسیار رئوفه.

زنی که در حال زنا گیر افتاد، و همه آماده بودند که او رو خُرد کنند، اما او با این زن رئوف و ملایم بود. اما وقتی قدرتمندان زمانه، فریسیان نزد عیسی اومدند، سعی کردند قدرتشون رو بکار ببرند، او با قوت زیادی پاسخ داد. به عبارت دیگه، او در مقابل قدرتمندان، قدرتمند بود، در مقابل زورمندان، قاطع بود، اما با افراد ضعیف، رئوف بود.

و ما تمایل داریم فکر کنیم که باید با هر کسی که ملاقات می‌کنیم، به یک شکل رفتار کنیم. نه. ما باید یاد بگیریم که چطوری قوتی رو که داریم، کنترل و تنظیم کنیم. میوه‌ی روح، خوشی هست. می‌دونید، این باید نشونه‌ی زندگی مسیحی باشه که به عنوان مسیحی که در روح خدا گام بر می‌داریم، نباید ترشو باشیم، ما خوشی واقعی رو در زندگیمون داریم.

منظورم اینه که حتی خوشی روح از اندوه جلوگیری نمی‌کنه؛ از تجربه‌ی درد و رنج جلوگیری نمی‌کنه. اما نکته اینه که همونطور که این رسول به طور خاص در رساله‌اش به فیلیپیان توضیح میده: "در همه چیز می‌آموزیم که شاد باشیم." چون کانال اساسی برای خوشی ما، رابطه‌ی ما با خداست و فدیهای که داریم، هرگز با از دست دادن یک عزیز یا دارایی‌ها یا کار یا هر چیز دیگه مورد تهدید قرار نمی‌گیره.

شاید ما از انواع پس‌روی‌ها و رنج‌هایی در این دنیا رنج بکشیم که دردناکه، اما این چیزها نباید خوشی اساسی ما رو که در مسیح، بدزده، اینکه ما می‌تونیم در همه چیز شاد باشیم، چون بقیه‌ی این چیزها در مقایسه با کمال شگفت‌انگیز روح که در حضور خدا از لذت می‌بریم، بی‌اهمیت هستند.

اما این چیزیه که باید پرورش پیدا کنه. ما هرچه بیشتر رابطه‌مون رو با خدا درک کنیم، بیشتر وعده‌هاش رو در زندگی‌مون درک کنیم، خوشی بیشتری رو به عنوان میوه‌ی زندگی مسیحی‌مون خواهیم داشت. محبت، خوشی، تواضع، آرامش، بردباری و مهربانی.

بردباری به نوعی به صبر مربوطه. توجه کنید که ما در این میوه‌ها فراخوانده شدیم که سرمشق بگیریم، این میوه‌ها از شخصیت خدا تقلید می‌کنند. خدا محبته؛ خدا نویسنده‌ی خوشی هست، خدا تواضع برتر رو به قومش نشون میده.

و اگه بتونیم کسی رو بردبار بدونیم، اون خداست. خدا به سرعت خشمگین نمی‌شه، به سرعت قضاوت نمی‌کنه. بلکه صبوره؛ بردباری می‌کنه و به مردم زمان میده که برگردند. او اولین باری که یک نفر کاری بکنه که او رو اذیت کنه یا کلافه کنه، دست از سرشون نمی‌کشه.

میوه‌ی روح، وفاداری و نیکویی و مهربانی هست. می‌دونید، مهربانی یکی از سخت‌ترین فضایل دنیاست که میشه تعریفش کرد. ولی یک حسی هست که لازم نیست تعریفش کنیم، چون همه‌ی دنیا می‌دونند که اون چیه. وقتی یک نفر به شما مهربونی کنه، می‌فهمید، اینطور نیست؟ و وقتی یک نفر با شما بدخلقی کنه، می‌فهمید. پس خلاف بدخلقی، مهربانی هست.

و این یعنی ما اهمیت می‌دیم، توجه می‌کنیم، و با مردم خوش رفتاری می‌کنیم و این بخشی از میوه‌ای هست که باید نشون بدیم. خُب، زمان به ما اجازه نمیده که وارد جزئیات بیشتر میوه‌ی روح بشیم، اما به نظر شما این ایده رو درک کردید که این اولویت روح‌القدس. این چیزیه که خدا از ما می‌خواد. نه اینکه ما انجام دهندگان هستیم. این خیلی درباره کاری که انجام می‌دیم، نیست، بلکه هویت ما به عنوان افراد هست که یا روح‌القدس رو خشنود می‌کنه یا ناخشنود و یا محزون.